

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سوتلانا زاملووا* (Svetlana ZAMLELOVA)

برگردان از: ا. م. شیر

۲۹ سپتمبر ۲۰۲۱

سایه بال‌های شیاطین



یک واقعیت وحشتناک، که در آغاز آن، یک سال پیش کسی نمی‌خواست باور کند. و دو سال پیش، احتمالاً هیچ کس باور نمی‌کرد. اما امروز فقط ساده‌لوح‌ترین یا سرسخت‌ترین افراد تردید می‌کنند.

... حتی سیاه‌تر و بزرگتر

سایه بال‌های شیاطین ...

آ.آ. بلوک «قصاص»

رشد آزاد هر کس، شرط رشد آزاد همه است ...

مانیفست حزب کمونیست

دو سال پیش ما مسائلی مانند اصلاحات در حقوق بازنشستگی، فقر، واقعی کردن «جاذبه‌های زندگی» و غیره را مورد بحث قرار دادیم. اما هیچ کسی نمی‌توانست تصور کند، که بعد از مدتی نچندان زیاد، زمانی فرامی‌رسد که زندگی یک انسان بیش از یک آمپول داروخانه نیاززد و همه جهان زیر سیطره پزشکی جزائی قرار گیرد. به بهترین بهانه‌ها، اکنون آزمایشات پزشکی بر روی افراد، از جمله زنان باردار، کودکان و افراد مسن انجام می‌شود؛ تبعیض و جداسازی تا حد محرومیت از مراقبت‌های پزشکی و محرومیت از حقوق شهروندی؛ بی‌مسئولیتی کامل مقامات، نظام مراقبت‌های بهداشتی و رسانه‌ها در مقابل آسیب‌های عمدی به سلامتی انسان؛ استفاده از باتوم، توپ‌های آب‌پاش، گلوله‌های لاستیکی علیه مخالفان قوانین کیفری و قانون اساسی، قانونی شده است. به یاد دارم که چندی پیش می‌گفتند که بعد از آشویتس نوشتن شعر غیرممکن است. اما برای مدت کوتاهی کافی بود.

باید اعتراف کنیم که پزشکی جزائی تنها یک حلقه از زنجیره طولانی برای رسیدن به هدف شوم نابودی اومانیسم و انسان‌زدائی از نماینده انسان امروز است. از میان حلقه‌های دیگر می‌توان از جایگزینی نظام آموزشی رایج با آموزش مهارت، فرهنگ سنتی با نمایش‌های بی‌کیفیت و احمقانه، خانواده کلاسیک با «روابط شراکتی» و حتی دموکراسی کلاسیک با کهن و هرج و مرج، در نهایت و مهمتر از همه، جایگزینی اومانیسم کلاسیک با نوعی پسانسانیت نام برد. منظور از واژه «اومانیسم» معمولاً چیست؟ علاقه‌مندی به انسان، به دنیای معنوی او، به هدف او. آموزه‌های فلسفی مختلف رویکردهای متفاوت و دیدگاه متفاوتی از انسان و جایگاه او در جهان را مطرح می‌کرد. اما همه آنها به یک نقطه می‌رسید: انسان باید آزاد باشد، امکان کار، توسعه و پیشرفت داشته باشد. رابرت اوون ندا در داد: «یا همه مردم باید خوشبخت باشند، یا هیچ کس»!

در فلسفه مارکسیسم-لنینیسم، اومانیسم به عنوان کشف قوانین توسعه اجتماعی، تسلط بر آنها و ایجاد یک نظام جدید مناسبات اجتماعی درک می‌شود، که در آن انسان آزاد فرصت رشد خلاق داشته باشد. مارکس هنگام صحبت از اومانیسم (انسان‌گرایی)، پدیده از خود بیگانگی را که باعث تبدیل شدن کارگر به ابزار تولید و در نتیجه، موجب محرومیت از صفات انسانی خود می‌شود، مردود شناخت. از نظر مارکس، نظام سرمایه‌داری شخصیت را به برده تبدیل نموده و او را با جوهر انسانی خود بیگانه می‌کند. کار وسیله‌ای برای امرار معاش و راهی برای خودشناسی است، اما وقتی کار از خارج مدیریت می‌شود و از تولیدکننده اطاعت نمی‌کند، شخص مجازات می‌شود و به انسان حامل دوگانگی و اختلاف با خود تبدیل می‌گردد. حفظ وجود و برآوردن نیازهای جسمانی، که انسان را به سطح حیوانات می‌رساند، به هدف فرد تبدیل می‌شود.

در این صورت، سؤال پیش می‌آید: «در انسان، چقدر انسانیت انسانی باقی مانده است؟» انسان‌گرایی از نظر مارکس عبارت از فرایند خودشناسی و خودمختاری، بازگشت انسان به خویشتن خویش از طریق تحول انقلابی جامعه و لغو مالکیت خصوصی، ارتباط با افراد دیگر و کار در جهت منافع عمومی، همان چیزی است که به فرد فرصت رشد و توسعه می‌دهد.

بنابراین، اگر شخص به کالا و به تبع آن، به برده تبدیل شود، به سطح حیوان تنزل می‌کند. و هنگامی که آن‌ها قصد دارند یک انسان را با یک روبات جایگزین نمایند یا حتی یک نژاد انسانی جدید- یک «انسان خدمتگزار» را توسعه دهند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اجازه دهید این را، برای مثال، انسان یدکی بنامیم.

اجازه دهید آنچه را که در یک سال و نیم گذشته اتفاق افتاده، بار دیگر به طور خلاصه مرور کنیم. همه نکات زیر و تفسیر آن‌ها از زبان دانشمندان و پزشکان محترم ارائه شده است.

در پایان سال ۲۰۱۹، شیوع ذات‌الریه غیرمعمول در جهان رخ داد. سپس سازمان بهداشت جهانی بدون این که هیچ دلیلی ارائه دهد، عامل شیوع عفونت جدید را کروناویروس اعلام کرد. این نیز ثابت نشد. ذات‌الریه می‌تواند باکتریائی، قارچی یا ویروسی باشد. اما هیچ اطلاعات دقیقی دایر بر این که شیوع آن در وهان ناشی از ویروس کرونا بود، وجود ندارد. ضمناً، **کروناویروس‌ها در دهه ۱۹۶۰ شناسائی شدند** و هیچ توجه خاصی را در دنیای علم به خود جلب نکردند. عامل بیماری جدید، کووید-۱۹، تاکنون مشخص نشده است. فرضیات گُخ محقق نشد. اگر فردی به ویروس کرونا آلوده شود، بیمار مبتلا به عفونت ویروسی حاد تنفسی تشخیص داده می‌شود، اما نه ذات‌الریه غیرمعمول. تا کنون کووید-۱۹، تعریف کاملی ندارد، زیرا این بیماری علائم خاصی ندارد.

با این حال، بانک جهانی در مورد این بیماری همه‌گیر حتی قبل از آن که سازمان بهداشت جهانی اعلام کند، صحبت کرد. پس از آن، در سراسر جهان قرنطینه برقرار کردند و در تلویزیون‌ها افرادی را نشان دادند که در خیابان‌ها می‌افتادند. سپس، همه این «علم و کتل‌ها» در جایی پنهان شدند. اما هنگامی که ترساندن مردم آرامش‌یافته جهان لازم شد، آن‌ها دوباره ظاهر شدند. بعید نیست که در پائیز شاهد دسته‌بندی «پا پنبه‌ای‌ها» باشیم.

از سال ۲۰۲۰ این بیماری با استفاده از آزمایش واکنش زنجیره‌ای پلیمرز تشخیص داده می‌شود. اما مبدعین این روش آزمایش استدلال می‌کنند که نمی‌توان از این روش به عنوان تشخیص استفاده کرد. زیرا، آزمایشات مثبت نشان‌دهنده وجود بیماری نیستند. آزمایش افراد سالم خلاف هنجارهای پذیرفته شده در علم پزشکی انجام می‌شود. چه که بدون وجود تصویر بالینی، نمی‌توان یک فرد را بیمار تلقی کرد. استفاده از سی‌تی اسکن یا مقطع‌نگاری کمپیوتری برای تشخیص بیماری نیز عجیب به نظر می‌رسد، فقط به دلیل بار تابشی، که چندین برابر بیشتر از بار اشعه ایکس معمولی است. به گونه‌ای که شش روش سی‌تی اسکن را می‌توان با یک دوره پرتودرمانی برابر دانست و البته که تأثیر خوبی بر سلامتی و تندرستی افراد ندارد. استناد به «شیشه مات» و درصد آسیب ریه‌ها، یک مجموعه‌ای از دستکاری‌ها است. روی این اصل، چون هیپودینامیا (اختلال در عملکرد بدن) با «شیشه مات» دیده می‌شود، درصد ضایعات معین‌شده توسط مقطع‌نگاری کمپیوتری نشان‌دهنده ذات‌الریه نیست. اما هنوز همه کسانی را که آزمایش آن‌ها مثبت است، جزو بیماران مبتلا به کووید ثبت می‌کنند. و اگر فردی با آزمایش مثبت در یک تصادف فوت کند، طبق آمارها او را جزو فوتی‌های کووید ثبت می‌کنند و اگر فردی بلافاصله پس از واکسیناسیون بمیرد، فوت او در اثر واکسیناسیون محسوب نمی‌شود.

از سال ۲۰۲۰، به درخواست سازمان بهداشت جهانی روش‌های مشابهی برای درمان «عفونت جدید کروناویروس» در سراسر جهان به کار بسته می‌شود. انگار هیچ کس قبلاً به ذات‌الریه مبتلا نشده بود. اما در تابستان ۲۰۲۰، پزشکان ایتالیایی در سخنرانی‌های ویدئویی خود تصدیق کردند که پس از استفاده از تهویه مکانیکی، بیماران با آسیب‌های ریوی جان خود را از دست دادند. به تدریج، پزشکان دیگر نیز در این باره که در حال حاضر تهویه مکانیکی دیگر از موارد ضروری در درمان کووید نیست، صحبت کردند. تمام این جعل‌کاری‌ها از همان ابتداء با این هدف آغاز شد: تا آنجا که ممکن است مردم را مرعوب نمایند و مردم هراسان را برای مایه‌کوبی (واکسیناسیون) اجباری به صف کنند.

با این حال، تولید واکسین علیه ویروس کرونا، مخصوصاً در مدت سه ماه غیرممکن است. داروهایی که به عنوان واکسین تجویز می‌شوند، واکسین نیستند. واکسیناسیون به خودی خود چیزی بیش از انجام آزمایش‌های پزشکی روی افراد نیست. قابل تأمل است که داروها روی حیوانات آزمایش نشدند. به احتمال زیاد سازندگان آن‌ها اطلاع دارند، که آزمایش ناموفق خواهد بود، داروهای ضد ویروس کرونا باعث تشدید عفونت وابسته به آنتی‌بادی یا افزایش بیماری وابسته به واکسین می‌شوند. علاوه بر این، این داروها می‌توانند باعث وارد شدن آسیب به خودایمنی بشوند. و مقامات پزشکی ممکن نیست این را ندانند. تمام به اصطلاح «واکسین‌ها» با هدف ایجاد آنتی‌بادی‌های پروتئین S تولید می‌شوند. این آنتی‌بادی‌ها هستند که منجر به بیماری‌های خودایمنی می‌شوند. تا کنون، همه دستورالعمل‌ها نشان می‌دهد که اثر واکسین بر بدن ناشناخته است. مردم را برای تزریق آنتی‌بادی تشویق می‌کنند، اما هیچ کس نمی‌داند که تأثیر آن چه خواهد بود. فقط یک محصول کامل ویروسی را می‌توان واکسین حساب کرد. اما از آنجایی که هیچ کس عامل بیماری کووید-۱۹ را دقیقاً مشخص نکرده است، چنین واکسینی وجود نخواهد داشت و نمی‌تواند داشته باشد. به هر حال، در دادگاه عالی فدراسیون روسیه، هیچ یک از مقامات عالی‌رتبه نتوانستند اسناد مربوط به برون‌تراوی ویروس را ارائه دهند.

بقیه داروها به داروهای پروتئینی و ژن درمانی تقسیم می‌شوند. ژن درمانی جزو به اصطلاح واکسین‌های ناقل است که با ژنوم انسان تداخل دارد. آدنوویروس‌های مورد استفاده در این واکسین‌ها در گذشته برای ویرایش ژنوم حیوانات استفاده می‌شد. با کمک حامل‌های ناقل، ژن‌های مفقوده به موش‌های آزمایشگاهی منتقل می‌شدند که به درمان بیماری‌های ژنی کمک کرد. به عنوان مثال، واکسین اسپونتیک- V که حامل ژن پروتئین S است، به این گونه تعلق دارد. اما اگر این ژن در ژنوم انسان وارد شود و بدن به تولید همین پروتئین‌های S شروع کند، دستگاه ایمنی بدن می‌تواند به سلول‌هایی که پروتئین S تولید می‌کنند، پاسخ دهد. و این آسیب‌شناسی‌های مختلف، خودایمنی را تهدید می‌کند.

سازمان بهداشت جهانی واکسیناسیون علیه کروناویروس را رسماً «ژن درمانی» می‌نامد. هیچ کس توضیح نداده است که چرا تصمیم گرفته شد کل جمعیت کره زمین تحت ژن درمانی قرار گیرد. علاوه بر این، مشخص نیست که یک ژن بیگانه در چه جایی می‌تواند با واکسین ادغام شود. امروز رسانه‌ها گزارش می‌دهند که افراد مبتلا به کووید-۱۹ محکوم به پیری زودرس هستند. در عین حال، این یک تجزیه ژنوم است که می‌تواند باعث پیری زودرس شود و ممکن است به سادگی افراد مورد آزمایش را برای عواقب کارزار واکسیناسیون آماده نموده و نتایج ویرایش ژنومی را که ظاهراً تحت تأثیر یک سویه جدید تقویت شده و ویروس کرونا قرار گرفته، پیشاپیش توضیح دهند.

پزشکان و دانشمندان آشکارا خاطرنشان می‌سازند که بسیاری از افراد واکسینه‌شده در خطر مرگ هستند و در حال حاضر نسل‌کشی در کره زمین در حال انجام است. همچنین، پیش‌بینی می‌شود، که وقتی اکثریت جمعیت جهان واکسینه شوند، هنگامی که سلامت انسان با اختلال شدید مواجه شود، ممکن است سازمان بهداشت جهانی ژن درمانی جدیدی را پیشنهاد نماید و مشخص نیست که پس از آن کدام ژن‌ها به بدن انسان وارد خواهد شد. در این حالت، ذات‌الریه غیرمعمول ناشی از عفونت باکتریایی، قارچی یا هر ویروس دیگری در هیچ جا از بین نخواهد رفت. مردم همان طور که از زمان‌های بسیار قدیم بیمار می‌شدند، همچنان با علائم سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ بیمار خواهند شد.

در کنفرانس آنلاین ماه مه سال گذشته مجمع جهانی اقتصاد، کلاؤس شواب، رئیس آن گفت که سرمایه‌داری در بحران است، تجدید ساختار مدل سرمایه‌داری موجود ضروری است، کرونا و قرنطینه بهانه خوبی است برای برقراری نظم در جهان. **بازارانی بزرگ اعلام شد.** در ماه ژوئیه همان سال کتاب شواب تحت همین عنوان چاپ شد. در کتاب گفته می‌شود، که بازگشت به زندگی سابق امکان ندارد.

بنابراین، به همه اتهامات مربوط به نظریه توطئه، به همه تضمین‌ها که بازگشت به زندگی عادی بعد از واکسیناسیون جهانی ممکن خواهد شد، می‌توان با نقل قول از کلاؤس شواب با خیال راحت جواب داد. او می‌نویسد: «**بسیاری‌ها می‌پرسند، که ما چه زمانی به زندگی عادی خواهیم گشت؟ جواب کوتاه است: هیچگاه.**» در عوض، همه جهان باید برای وحدت تلاش کند. کلاؤس شواب چنین تصریح می‌کند: «**مسئله دولت جهانی در مرکز همه مسئل قرار دارد.**»

شواب همچنین در باره الغای مالکیت خصوصی صحبت می‌کند، اما نه به این معنا که مارکس نوشته، بلکه به این معنی که کل اقتصاد جهان توسط انحصارات غول‌آسا مدیریت خواهد شد. پول نقد به تدریج در سراسر جهان حذف می‌شود. محدودیت‌هایی در مصرف آب، غذا اعمال خواهد شد، خودروهای شخصی وجود نخواهند داشت. زیرا، جهان باید پاکیزه‌تر شود. در وبسایت بنیاد راکفلر می‌توانید نحوه توزیع محصولات غذایی با نسخه را مطالعه کنید. آنچه که به تعداد جمعیت جهان مربوط می‌شود، کلاؤس شواب اطمینان می‌دهد، که «**هرچه رشد جمعیتی بیشتر... به همان نسبت خطر ابتلا به همه‌گیری‌های جدید بیشتر!**» ضمناً، در پس‌زمینه چنین اظهاراتی، اظهارات رئیس جمهور روسیه مبنی بر

اینکه ایده ملی کشور ما باید به یک خانواده بزرگ پر اولاد تبدیل شود، بسیار عجیب به نظر می‌رسد. از آنجائی که روسیه در چنان نظام جهانی ادغام شده، که هیچ کس نه فقط به خانواده‌های بزرگ، حتی به خانواده نیاز ندارد، پیشنهاد رئیس جمهور مانند وعده قبل از انتخابات به نظر می‌رسد که تحقق آن پیش‌بینی نشده است.

به گفته شواب، روبات‌ها جایگزین الباقی جمعیت روی کره زمین خواهند شد: «تا سال ۲۰۳۵، تا ۸۶٪ مشاغل در رستوران‌ها، ۷۵٪ مشاغل در تجارت و ۵۹٪ در حوزه سرگرمی‌ها می‌توانند خودکار شوند». هیچ شغلی وجود نخواهد داشت. به مردم درآمد اولیه، بدون قید و شرط ارائه خواهد شد. اما نه به همه، بلکه، فقط برای آن‌هایی مایه‌کوبی شده‌اند! مطمئناً نسخه‌های غذائی نیز فقط برای افراد واکسینه‌شده صادر می‌شود (البته، چندی پیش دولت ایران در یک پیشدستی آشکار اعلام کرد که به افراد واکسینه نشده اجازه ورود به فروشگاه‌ها و استفاده از خدمات اجتماعی داده خواهد شد). آزمایش و واکسیناسیون منظم اجباری خواهد شد. واکسینه‌شده‌ها پاسپورت بهداشتی دریافت خواهند کرد و برای کسانی که از رعایت الزامات بهداشتی خودداری کنند، محدودیت‌ها و حتی مجازات‌ها اعمال خواهد شد. اجرای این بند از وعده‌های شواب، برخلاف وعده‌های سیاستمداران روسیه، شروع شده است. واکسیناسیون اجباری و صدور گذرنامه‌های بهداشتی، مجازات‌ها و اعمال محدودیت برای افراد واکسینه نشده و همچنین، آزمایشات اجباری در همه جا، بی‌هیچ ملاحظه و بی‌هیچ قید و شرطی در حال انجام است. در حال حاضر از اردوگاه‌های کار اجباری برای کسانی که نمی‌خواهند واکسین بزنند، صحبت می‌کنند. آنچه در کشورهایی مانند استرالیا یا ویتنام روی می‌دهد، در قامت هیولائی بی‌معنی و دمنشانه است.

همه این‌ها هنوز شروع کار است! اما نکته اصلی این است که هیچیک از این‌ها تخیلی نیست، بلکه، هم اکنون واقعیت دارد.

اما در همین حال، شواب تکامل انسان را نیز پیشنهاد می‌کند. ژاک آتالی، مشاور دائمی رؤسای جمهور فرانسه نیز در ژوئیه ۲۰۲۱ در باره همین موضوع صحبت کرد. آتالی در سخنرانی جنجالی خود اظهار داشت که تکامل انسان باید کنترل و هدایت شود. انسان باید یک «مصنوع»، یک «شیء» باشد. لازم است گونه جدید انسان- ترکیبی از انسان و رایانه ساخته شود؛ لازم است «کد» انسان اصلاح شود. در مجموع، آتالی در مورد همان موضوع صحبت می‌کند، که شواب می‌گوید. خوب، احتمالاً کمی نرم‌تر صحبت می‌کند. با این حال، هم واکسیناسیون بمثابة ضامن ایجاد «کد» صحیح انسان، هم «دستور کار سبز» و همچنین، امتناع از شکر و سایر محصولات مضر در صحبت‌های او نیز شنیده می‌شود (چه چیزی برای چه کسی مضر است، در داووس یا بنیاد راکفلر تصمیم خواهند گرفت). دیگر هیچ کس هیچ چیزی را پنهان نمی‌کند. هر کس این را تئوری توطئه تصور می‌کند، خودش می‌تواند مطمئن شود:

<https://nobulart.com/jacques-attali-changing-the-code/>

در ارتباط با سخنرانی آتالی، پروفیسور والننتین کاتاسانوف، آلدوس هاکسلی و «دنیای شجاع جدید» او، مخصوصاً، فرایند ایجاد یک زندگی جدید را یادآوری می‌کند: «ساکنان آن دنیا محصولات تسمه نقاله بودند. تولید با لقای خارج از رحمی تخمک که در بطری‌های مخصوص قرار داده شد، آغاز گردید. بطری‌ها متفاوت بودند و محصولات نهائی که از خط مونتاژ خارج شدند، ویژگی‌های متفاوتی داشتند. تفاوت‌ها در مرحله آغازین تشکیل جنین در بطری‌ها برنامه‌ریزی شدند. اربابان «دنیای شجاع جدید» از چندین کد ژنتیکی استفاده کردند تا به کمک آن‌ها بتوانند نخبگان (کاست «آلفا»)، طبقه متوسط («بتا»، «گاما») و طبقه پائین («دلتا»، «اپسیلون»)، یادآوران مبهم انسان امروز را تولید کنند».

اما می‌توان طرح‌های دیگر را نیز به خاطر آورد. مثلاً، دکتر هاس، قهرمان فیلم اتحاد شوروی- «فصل مرده» (سال ۱۹۶۸، کارگردان، ساوا کولیش)، در مورد برنامه‌های نازی‌ها برای ایجاد «جامعه عادلانه» صحبت کرد. البته، این یک ضد مارکس دیگر است. زیرا، عدالت در این مورد نه بعنوان امکان توسعه و تکامل جهانی، نه بعنوان لغو استثمار، بلکه بعنوان پرورش نژاد جدیدی از انسان با کمک گاز RH که نوعی واکسیناسیون است، درک می‌شود. دکتر هاس گفت، ایده‌های جدید فقط بر اساس یک مبنای علمی جدید می‌توانند ظاهر شوند. جامعه آینده، جامعه متشکل از گونه‌های جدید آدم‌ها خواهد بود. «دیگر نه غنی وجود خواهد داشت، نه فقیر. فقط نخبگان، یعنی متفکران، شاعران، دانشمندان در باغ عدن جدید زندگی خواهند کرد. می‌پرسید، پس چه کسی کار خواهد کرد؟ <...> نمایندگان نژادهای فرودست که تحت درمان روان‌شیمیایی قرار می‌گیرند، کار خواهند کرد». در ادامه دکتر هاس توضیح می‌دهد، که «گاز در دوزهای کوچک، توانایی‌های انسان را تشدید می‌کند و در دوزهای بزرگ، کد انسان را تغییر می‌دهد». این افراد جدید «به هیچ گونه اطلاعات بیرونی» دسترسی نخواهند داشت. مردم بیشترین آسیب را از چه چیز می‌بینند؟ از مقایسه! یک نفر بهتر زندگی می‌کند، آن یکی با استعدادتر است، دیگری ثروتمندتر است و آن دیگری قوی‌تر. اما افرادی که تحت درمان روان‌شیمیایی قرار می‌گیرند، به طور مداوم شاد خواهند بود. برای این شاد خواهند بود که جایشان گرم است، که گوجه‌فرنگی‌شان سرخ است، که خورشید می‌درخشد، که دقیقاً در ساعت دو، هر اتفاقی بیفتد، سوپ لوبیای مغذی خود را دریافت می‌کنند، و شب- یک زن. مشروط بر اینکه با پشتکار کار کند». آیا کلانوس شواب همین را نمی‌گوید؟!

دکتر هاس به این بسنده نمی‌کند، برای اینکه در برنامه او ایجاد گونه‌های جدید انسان خادم، درست مثل آن که طبیعت عاقلانه در کندو، در لانه مورچه انجام می‌دهد، وجود داشت. تصور کنید: انسان بافنده، انسان نانوا، انسان راننده. در این حال، او نیاز دیگری ندارد! <...> انسان روبات به هیچ چیز فکر نمی‌کند، از همه چیز راضی است و تولید مثل می‌کند، نوع خودش را تولید می‌کند. همانطور که فیل از گربه متولد نمی‌شود، از یک مرد طلانی نیز نمی‌تواند یک ریاضیدان متولد شود. حذف شد! برای اینکه گاز RH بر ساختار ژنتیکی انسان تأثیر می‌گذارد». آیا ژاک آتالی چیزی غیر از آلدوس هاکسلی می‌گوید؟!

حامیان واکسیناسیون، با اشاره به شواب و آتالی تقریباً مانند والدین بچه به کارلسون در ابتدای کتاب، به جنبه جهانی کارزار مایه‌کوبی استناد می‌کنند. آن‌ها می‌گویند، اگر واکسین‌ها مضر هستند، پس چرا اسرائیل، اروپا و ایالات متحده واکسینه کرده‌اند؟ به گفته دکتر هاس، آن‌ها میلیاردهای طلانی، نخبگان هستند. این استدلال جای انتقاد ندارد. زیرا، هیچ کس تا به حال به کسی قول نداده که تمام احشام اسرائیل و ایالات متحده آمریکا نخبگان جهان را تشکیل دهند. هیچ کس تصور هم نمی‌کند که جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در آمریکا به خودی خود شکل گرفت. و اما سفیدپوستان امریکائی، مانند پست‌ترین احمق‌ها، بوسیدن کفش‌های هموطنان سیاهپوست خود را خود ابداع کرده‌اند. بنابراین، سفیدپوستان امریکائی، که اتفاقاً در مقایسه با سیاهان در اقلیت هستند، ارزش چندان زیادی ندارند.

یک مسئله جالب‌تر. اخیراً اطلاعاتی در مورد اصل و نسب کلانوس شواب در اینترنت منتشر شد. نوشتند، که انگار مادرش با خانه روچیلد مرتبط بوده است. اما معلوم شد که اینطور نیست. در عوض، جزئیات جالب‌تری از شجره‌نامه «قهرمان» ما آشکار شد. معلوم شد که پدر کلانوس شواب، اوژن ویلهلم شواب، تا سال ۱۹۸۲ ریاست شرکت اِشِر-وایس و شرکاء (Escher-Wyss & Co) را در شهر باشکوه راونسبورگ بر عهده داشت. قابل توجه است که این

شرکت در طول جنگ جهانی دوم تحت حمایت ویژه هیتلر بود و حتی عنوان «شرکت ناسیونال سوسیالیستی نمونه» را دریافت کرد.

کارل شوایزر تاریخ‌نگار محلی از شهر **لیندانو** تصدیق می‌کند که یک اردوگاه کوچک مخصوص کار اجباری در قلمرو کارخانه ایشِر- وایس و شرکاء وجود داشت. شهر راونسبورگ، علاوه بر همه چیز، بعنوان یکی از مراکز اصلاح نژاد شناخته می‌شود. به هر حال، بودجه آزمایشاتی را که مؤسسه مردم‌شناسی، وراثت و اصلاح نژادی **قیصر ویلهلم** در برلین در طول جنگ روی مردم انجام داد، توسط همان بنیاد راکفلر تأمین می‌شد. باز هم ساده‌لوحی خواهد بود هر گاه تصور کنیم کلائوس شوآب، که در سال ۱۹۳۸ در یک خانواده نازی و در مرکز نازیسم متولد شد، با روح اندیشه‌های مارکسیستی- لنینیستی یا انسان‌دوستی فوئرباخ پرورش یافته است. «بازآرایی بزرگ» یعنی ادامه کار پدر شوآب و حامیانش. یعنی جفت‌گیری ایده نبرد من با تعالیم یسوعیان. همچنین، یعنی اصلاح نژاد، اما در نوع خود!

حال برگردیم به تک‌گویی دکتر هاس و توجه خود را روی عبارت «انسان خادم» متمرکز کنیم. پس از آن، مجدداً برگردیم به سال ۲۰۲۰. در ۲۵ اوت سال ۲۰۲۰، در مسکو یک میزگرد با موضوع «دفاع روانی، مبارزه برای تاریخ، مبارزه برای آینده» در چارچوب انجمن «آرمیا ۲۰۲۰» (ارتش ۲۰۲۰) برگزار گردید. از میان سخنرانان، **میخائیل کوالچوک**، رئیس مرکز تحقیقات ملی «مؤسسه کورچاتوف»، عضو مسئول آکادمی علوم روسیه، که در مورد فن‌آوری‌های ژنتیکی و تولید «انسان خادم» با کمک آن‌ها... صحبت کرد، بیش از همه توجهات را به خود جلب نمود. کوالچوک گفت: «سطح علم معاصر به درجه‌ای رسیده که ما به آنچه که قبلاً خاص خدا تلقی می‌شد، حمله کرده‌ایم. من در اینجا فناوری‌های ژنتیکی را فقط بعنوان مثال ذکر می‌کنم». بویژه کوالچوک با استناد به «فصل مرده»، توضیح داد، که امروز فن‌آوری‌ها امکان ایجاد یک روبات زیستی از یک فرد یا از یک ماده زیستی را فراهم کرده است. شوآب می‌گوید: «به‌سازی انسان». آتالی اضافه می‌کند: «اصلاح نژاد». علاوه بر این، کوالچوف گزارش سازمان بهداشت جهانی را نه برای سلامتی مردم، بلکه، بمنظور «تحت نظر گرفتن وضعیت سلامتی مردم و تأثیرگذاری بر آن» ارزیابی کرد. کوالچوف این مسئله را حتی طی سخنرانی خود در شورای فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۵ توضیح داد. آن وقت او اظهار داشت، که «امروزه فن‌آوری یک فرصت واقعی [برای مداخله] در روند تکامل انسان به وجود آورده است. و هدف این است که اساساً زیرگونه جدیدی از انسان معاصر- «انسان خادم» ایجاد شود <...> ویژگی انسان خدمتی بسیار ساده است: اول، خودآگاهی محدود <...> دوم، مسئله کنترل تولید مثل و مورد سوم، غذای ارزان است، این‌ها محصولات اصلاح شده ژنتیکی هستند. و برای انجام این نیز، همه شرایط آماده است. یعنی در عمل، امروزه یک امکان واقعی فن‌آوری برای پرورش زیرگونه‌های افراد خدمتی ایجاد شده است».

البته، هم در سال ۲۰۱۵ و هم در سال ۲۰۲۰ در اینترنت کوالچوک را به مسخره گرفتند. خوب، ما نیز آماده تمسخر هستیم. بگذار هر کسی که همه این‌ها را توطئه مضحک تصور می‌کند، توضیح دهد و آموزش دهد، که در مورد کتاب کلائوس شوآب، سخنرانی ژاک آتالی، اطلاعیه بانک جهانی چه نظری دارد؛ چرا سخنان شوآب راجع به مایه‌کوبی با واقعیت مطابقت دارد؛ معنی این کارناوال واکسیناسیون در سراسر جهان، آن هم با واکسین‌های ناقل چیست. در عین حال، بگذار بگویند، چرا ما را مجبور می‌کنند تا واقعیت‌ها را نبینیم، سیاه را سفید بنامیم و در حالیکه روی قفسی که شیر داخل آن است، نوشته «شیر»، چرا به چشم‌های خودمان باور نکنیم».

چرا رسانه‌های جمعی بطرز پرخاشگرانه و بی‌ادبانه، با نادیده گرفتن واقعیت بحث علمی، از همه روش‌های شناخته‌شده برای دستکاری شعور استفاده می‌کنند و سعی می‌کنند نشان دهند کسانی که با سیاست قرنطینه و واکسیناسیون مخالفند،

افراد متوهم، نادان، حاشیه‌ساز هستند؟ حتی اگر این «حاشیه‌سازان» تمام زندگی خود را وقف ویروس‌شناسی، علم ژنتیک یا داروسازی کرده باشند! چگونه ممکن است، که یک انسان لایق ناگهان فقط به این دلیل که نجابت، تجربه و دانش او اجازه نمی‌دهد دروغ بگوید، شهادت دروغ بدهد، به دروغ سوگند یاد کند و حقایق را انکار کند، از نظر برخی افراد طرفدار واکسیناسیون نادان شمرده شود؟ و بر چه اساسی نادان‌های واقعی- روزنامه‌نگاران و سیاستمداران به خود اجازه می‌دهند افراد شایسته را بدنام کنند؟ ما این را نمی‌پرسیم که چرا آن‌ها اینقدر از بی‌مجازات ماندن خود مطمئن هستند و تصور می‌کنند که از مسئولیت همه جنایات رهائی خواهند یافت. شاید به این دلیل است که فکر می‌کنند هیاهوی دعوت روزمره در صفحه تلویزیون برای واکسیناسیون روزی به پایان خواهد رسید و آن‌ها بخشیده خواهند شد. و البته مهمترین سؤال: چرا افراد نزدیک به رئیس دولت بارها در مورد خطر فن‌آوری ژنتیک و تجاوز سازمان بهداشت جهانی هشدار می‌دهند، اما سرگئی سابیائین [شهردار مسکو] و آنا پاپووا [رئیس سازمان بهداشت روسیه] آشکارا این هشدارها را نادیده می‌گیرند و باعث آسیب دیدن کشور و مردم می‌شوند؟

در همین حال، وکلای کشورهای مختلف شکوائیه جدیدی (بانضمام شهادت‌های کتبی متخصصان مشهور- بعنوان مثال، **لوک آنتوان مونتانیه** ویروس‌شناس، برنده جایزه نوبل، **کوپن مک‌کرن**، متخصص مغز و اعصاب و متخصص بیماری‌های عصبی و دیگران) مبنی بر نقش داشتن دولت‌های کشورهای مختلف، رهبران جهان و مشاوران آن‌ها در نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و نقض قوانین نورنبرگ به دادگاه کیفری بین‌المللی ارائه داده‌اند. این وکلا در شکایت خود متذکر شده‌اند، که «این ویروس سارس- کوو-۲ و واکسین علیه کووید-۱۹ بعنوان یک سلاح بیولوژیکی ویژه طراحی شده و در دو مرحله علیه مردم بی‌گناه جهان استفاده شد».

«بسیست پزشکی، از جمله رهبران علم پزشکی دارای شهرت جهانی که به منجلا ب سقوط کرده‌اند، در صندلی متهم نشسته‌اند. همه آن‌ها افراد بی‌روح و آماده سرکوب انسان‌های بی‌دفاعی هستند که در نتیجه سیاست‌های بی‌رحمانه و جنایتکارانه دولت‌ها گرفتار فقر، تنگدستی و بدبختی شده، از حقوق طبیعی خود محروم گردیده‌اند. همه آن‌ها سوگند بقراط را که رسماً از حفظ یاد کرده‌اند، زیر پا گذاشتند». دقیقاً همه اینطورند. توجه کنید، گفته‌های فوق به امروز ما مربوط نمی‌شود. آن‌ها سخنان **تلفورد تیلور** دادستان امریکائی در دادگاه نورنبرگ هستند. اما همین سخنان را کلمه به کلمه، می‌توان در مورد امروز گفت.

فرایندی که در روسیه ما آن را مضحکه می‌نامیم، عبارت است از نابودسازی فرهنگ، تحصیل، علم و دستکاری شعور به کمک رسانه‌های جمعی با استفاده از فنون خاص. این فقط قدم اول است به سوی انسان‌زدائی، به سوی وادار کردن مردم به قبول شرکت داوطلبانه در ژن‌درمانی یا روان‌درمانی شیمیائی وسیع. عواقب این درمان دقیقاً مشخص نیست. اما برنامه‌های سازماندهان انسان‌زدائی جهانی روشن است. خاص اینکه، این برنامه‌ها مخفی نیستند.

افراد دیوانه، خزندگان، برخی از زیرگونه‌های خاص انسان‌خوار یا هرچه که هستند، به اجرای ایده‌های جنون‌آمیز و جنایتکارانه خود دست زده‌اند. آیا بشریت همه این‌ها را هضم خواهد کرد و داوطلبانه خود را به درون آشوب‌ناک نوین خواهد انداخت؟ اما ارتش سرخ نمی‌آید- منتظر کمک از جایی نباشید. و اگر امروز در برابر این دیوانه‌ها مقاومت نکنیم، فردا دیر خواهد شد. همه چیز دقیقاً همانطور خواهد شد، که شواب وعده داده است.

*- نویسنده، روزنامه‌نگار، منتقد، مترجم.

بی‌نوشت:

این جستار علمی- تحلیلی نسبتاً بلند، در واقع، یک جزوه نسبتاً جامع است- هم برای عوام، هم برای خواص، برای اهالی مطالعه، تحقیق، پژوهش! انتظار می‌رود همه متخصصان، همه پژوهشگران، همه محققان و بطور کلی هر کسی

که دل در گرو نجات بشریت دارد، با حوصله آن را مطالعه نماید. و اگر چنانچه کسی آن را خلاف واقع تصور کند، لازم است درک و برداشت خود را توضیح دهد.

ابعاد فاجعه‌ای که در حال وقوع است، شاید برای بسیاری‌ها حتی قابل تصور نباشد. زیرا، طراحان فتنه کرونا، به کمک دولت‌ها و رسانه‌های جمعی به طرز هولناکی بشریت جهان را شست و شوی مغزی نموده، فریب داده و اذهان عمومی بشدت مسموم کرده‌اند. بگونه‌ای که قریب به اتفاق جمعیت حتی نمی‌تواند درک کند که این فتنه اگر چه با غرش جنگنده‌ها، توپ‌ها، تانک‌ها، انفجار نارنجک‌ها، بمب‌ها و موشک‌ها، نفیر گلوله‌های مسلسل‌ها و تفنگ‌ها و خرابی‌های عظیم و کشتارهای خونین ده‌ها میلیونی مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم و دیگر جنگ‌ها همراه خواهد بود، اما رفته رفته ابعاد کشتار خاموش آن نه میلیونی، که سر به میلیاردها خواهد زد و مابقی انسان‌ها نیز به نوع جدید برده، به گونه جدید انسان روباتی تبدیل خواهند شد.

در چنین شرایط و انفسا، بنظر می‌رسد دولت ایران با عملکرد خود ثابت می‌کند که یکی از آن دولت‌هایی است که وکلای کشورهای مختلف از آن‌ها به دادگاه کیفر شکایت کرده است. چرا که این دولت «نه خداد را قبول دارد، نه خرما را». گوشش به حرف هیچ متخصص، کارشناس، پژوهشگر آگاه و مستقل بدهکار نیست، به هیچ سند و مدرکی توجه نمی‌کند جز اجرای دقیق دستورات و فرامین اربابان جهان- دولت نامرئی جهانی؛ **جز دستورالعمل‌های سازمان مافیائی- جنائی به اصطلاح بهداشت جهانی که در سال ۱۹۴۸ با ابتکار و پول بنیاد مافیائی راکفلر بدست برادران دالس تشکیل گردید!** از این رو، برای اثبات تسلیم و سر فرودآوردن صادقانه خود در مقابل آقایان جهان، برای نشان دادن فرودستی و اطاعت محض خود از آن‌ها، در ابعاد هولناکی به شستشوی مغزی مردم می‌پرازد تا بیش از چهار دهه جنایت خود علیه ملت ایران را در قالب واکسیناسیون عمومی به حد کمال برساند.

مقامات رسمی کشور بمنظور تکمیل این جنایت هولناک، بدون اینکه به هشدار آیت‌الله خامنه تره هم خرد کنند، ده میلیون دوز از خطرناک‌ترین واکسین‌ها- واکسین‌های فایزر و جونسون و جونسون را به ایران وارد کردند. پس از این، وزیر بهداشت اعلام کرد که بزودی فقط افراد واکسینه شده مجاز به استفاده از خدمات اجتماعی خواهند بود که اکنون بخشاً اجرا می‌شود. آقای رئیسی، رئیس جمهور نیز در جایگاه سخنگوی دولت، ضمن تأکید بر رعایت اکید به اصطلاح مقررات بهداشتی، گفت که ۷۰٪ جمعیت ایران تا آذر ماه واکسینه خواهد شد...

با این حساب، معلوم می‌شود که سران چهار قدرت غربی در کنفرانس گوادالوپ در دی ماه ۱۳۵۷ پشت نوکر خود- شاه خائن را بی‌جا خالی نکردند. آن‌ها درست پیش‌بینی کرده بودند که ایران بدست چه نیروی شبه‌طالبانی (شباهت کامل بلحاظ ایدئولوژیک و اغلب عملکردها و سیاست‌های داخلی) خواهد افتاد و در چه سمتی هدایت خواهد شد.

ا.م. شیرینی

۶ مهر- میزان ۱۴۰۰

منبع: وب سایت حزب کمونیست روسیه

<https://www.sovross.ru/articles/2175/53766>